
در جستجوی یک الگوی نظری جمعیتی-اقتصادی در اسلام

دکتر سید محمد سید میرزائی

گروه جامعه‌شناسی

مقدمه - با گذشت زمان مسئله «جمعیت» اهمیت مضاعف پیدا می‌کند در این امر تردیدی نمی‌توان کرد که «جمعیت» در تمامی شئون زندگی اجتماعی-اقتصادی-سیاسی و فرهنگی جوامع منشاء اثر است، بنابراین در طول تاریخ و در همه جوامع برخوردها و برداشت‌های بسیاری نسبت بر آن شده و از جنبه‌های گوناگون مورد بحث قرار گرفته است.

در این نوشته مختصر کوشش بر این بوده است که محورهای مهم نظرات دانشمندان در مسأله «جمعیت» در نظر گرفته شود، سپس بررسی شود که آیا در اسلام خطوطی را می‌توان یافت که محیط بر مسأله باشد؟ آیا یک جهت امر مورد بحث بوده یا به جهات دیگر هم توجه شده است؟

در حد مقاله سعی بر این بوده که با مراجعه به مآخذ تا حد دسترسی، پاسخ این سؤالات هر چند کوتاه، به ناچار، بدست آید. نقد و موشکافی اهل نظر برای نویسنده بسیار مغتنم خواهد بود.

بخش ۱- نظری اجمالی به سیر اندیشه‌ها در تاریخ.

توجه به مسأله «جمعیت» سابقه طولانی دارد و با گذشت زمان و پیدا شدن نیازهای

متنوع در جوامع - براهمیت آن افزوده می‌شود. در هر مقطعی از زمان و مکان، بعدی از ابعاد آن قوت بیشتری گرفته، و شکل‌گیری نظرات دانشمندان متأثر از شرایط محیط بر آن بوده است. از نظر تاریخی، مهمترین بستر ظهور اندیشه‌های محیط بر مسائل جمعیتی، یونان و رم قدیم است هرچند که در آسیا نیز کنفوسیوس دارای نظراتی بوده است.^۱

در یونان قدیم، افلاطون نظریه معروف خود را که بر اساس آن، رقم ایده‌الی ۵۰۴۰ نفر را برای سितه‌های یونان تعیین کرده بود، مطرح ساخت و پس از وی، ارسطو نیز به ابعاد کمی و کیفی جمعیت توجه داشت.

در رم قدیم، مسأله، بیشتر بعد سیاسی پیدا کرده بود و با وقوع حوادث و جریانات اجتماعی، زمامداران و صاحب‌نظران، از این جهت موضوع را مد نظر قرار می‌دادند، قدرت سیاسی و توسعه امپراطوری رم قدیم، عامل اصلی پیدایش فکر «جمعیت‌گرا»^۲ بود، علاوه بر این، تمایلات دینی نیز این فکر را تقویت می‌کرده است. اوضاع و احوال اجتماعی و اقتصادی نیز پی آمدهای جمعیتی از قبیل مهاجرت روستائیان به شهرها و رواج کار سیاه و سایر نتایج مترتب بر آن را بدنبال داشت، در نتیجه سیاست‌های مقتضی جهت بازگشت روستائیان به مزارع خود و اعطاء امتیازاتی به آنان اتخاذ گردید، محدودیت‌هایی که بر سر راه ازدواج جوانان وجود داشت تا حدی مرتفع شد و سرانجام سیاست «جمعیت‌گرا» در رم قدیم تقویت گردید.

مقطع تاریخی قرون وسطی نیز دارای خصوصیات بود از جمله اینکه در حوالی قرن نهم میلادی به دلیل رکود اقتصادی و ضعف امنیت ناشی از آن، جمعیت اروپا رو به کاهش گذاشت. در قرن یازدهم مجدداً با شروع دوران رونق اقتصادی نسبی و تحولات اجتماعی از قبیل تقسیم کار و بهبود شرایط زندگی، دوران رشد جمعیت آغاز و تا قرن سیزده ادامه یافت. دوباره در قرن چهاردهم با شیوع بیماریها، گرسنگی، جنگها، افول جمعیتی به وقوع پیوست و تا قرن شانزدهم طول کشید و پس از آن، با آغاز عصر جدید، حرکت جدید جمعیتی بار دیگر آغاز شد.

این دوران تاریخی ویژگی خاصی داشت و آن عبارت بود از ارتباط قوی بین «اخلاق» و جمعیت. یعنی دوران تجرد و بکارت اعتبار و اهمیت زیادی پیدا کرد. مشروعیت ولادت‌ها از طرف مقامات کلیسا قویاً مورد تأیید قرار گرفت. با گذشت زمان و فرارسیدن عصر جدید، تفکرات نو نیز به میدان آمد. مقطع تاریخی نیمه قرن پانزدهم تا

نیمه قرن هیجدهم، مقطعی است که مرکانتی نیزم یگه تاز میدان بود. در این دوران، از اهمیت اخلاق کاسته می شود و جای آن را فکر سیاسی-اقتصادی می گیرد. این دوران، همان دوران «رنسانس» یا «تولد دوباره» به تعبیر لغوی آن، است. اهمیت این دوران برکسی پوشیده نیست. و در این زمان است که افکار جدید سیاسی-اقتصادی در وسعت جغرافیائی آن به منصفه ظهور پیوست و از آن پس مسائل جمعیتی اهمیت مضاعف پیدا کرد. یک بعد از آن این بود که در اثر توسعه و رشد اقتصادی در اروپا، اشتهای توسعه جغرافیائی آن تا آن سوی دریاها قوت گرفت و راه نیل به این هدف غالباً نظامی-اقتصادی بود^۳؛ بنابراین تمایلات جمعیت گرا قویا مطرح بود یک جریان فکری مهم دیگر در اروپا وجود داشت و آن این بود که با توجه به رابطه موجود بین جمعیت و منابع معیشت، رشد جمعیت به عنوان عاملی برای توسعه اقتصادی تلقی می شد. نظریه ای که بترو (Batéro) در سالهای ۱۶۱۷-۱۵۴۰ از آن دفاع و تأکید می کرد ناظر بر این بود که رشد جمعیت شرایط را برای توسعه اقتصادی-فنی و بهبود کشاورزی فراهم می ساخت. این جریان فکری زمینه ای شد از برای رابرت مالتوس و همانطور که معروف است وی موضوع را در جهت مخالف آن مورد توجه قرار داد و تز مشهور خود را مطرح ساخت.

البته قبل از وی، صاحب نظران دیگری مانند ماکیاولی (Machiaveli) و کامپانلا (Companella) بودند که نظرات مشابهی در باب جمعیت عنوان کردند^۴.

اما در جهت آنچه بوترو فکر می کرد، در آلمان یک جریان قوی وجود داشت به این عبارت که در سایه وجود شرایط خاص و نفوذ طرز تفکر مرکانتی لیزم در آن کشور رشد جمعیت را زمینه ساز رشد اقتصادی می دانستند، لذا تمایلات «جمعیت گرا» شدت یافت. معهدا نباید فراموش کرد که در اثر افزایش جمعیت بویژه در روستاها جریان های مهاجرتی قوی بسوی شهرها آغاز شد که بدنبال وقوع این پدیده تغییرات عمده ای بوجود آمد. در انگلستان، در فاصله سالهای ۱۶۷۹-۱۵۸۸ توماس هابز بر حفظ تعادل میان تولید، مصرف و نظارت بر توزیع ثروت تأکید می ورزید. حتی تا اینجا پیش می رفت که گفت اگر تعادل بین جمعیت و منابع برهم بخورد مهاجرت باید جنبه اجباری بخود بگیرد و اگر موانعی بر سر راه این امر قرار گیرد، آنگاه باید جنگ را مورد بررسی قرار داد^۴.

در همین دوران توماس مور (Thomas More) خبر از وجود زندگی اشرافی یک اقلیت زمین دار بسیار مرفه در مقابل توده عظیم از مردم می داد که مشکلات اقتصادی گیربانبگیرشان بود. و این نشانی بارز از وجود شرایط اجتماعی و اقتصادی نامساعد، و نابرابری اجتماعی فاحش است. این نابرابریها، بهانه خوبی بود از برای زمامدارانی که راه حل تضادهای اجتماعی و اقتصادی را در جنگ عمومی می دانستند.

در قرن هیجدهم، چهره های سرشناس و صاحب نامی وجود داشت که آراء و نظرات شان از استحکام کافی برخوردار بود تا جایی که امروز این نظرات با زبانی ظاهراً متفاوت مدنظر و مورد بحث است. از اوایل قرن هیجدهم، دانشمندانی چون منتسکیو، میرابو، موثو، و سرانجام مالتوس ظاهر شدند بویژه مالتوس همانطور که معروف است با طرح نظریه خود، نقطه عطفی در تاریخ اندیشه های جمعیت شناسی و اقتصاد بوجود آورد که به نظر می رسد حتی در آستانه قرن بیست و یکم، این نظرات منتهی از بعدی دیگر در جهان بویژه در مناطق پرجمعیت جهان مورد توجه است.

اما قبل از آنکه مالتوس به میدان بیاید، صاحب نظران فوق با دیدگاه های مختلف مسأله را مورد بررسی قرار داده اند. مهمترین آثار منتسکیو، نامه های ایرانی است که در سال ۱۷۲۱ نوشته شده، و روح القوانین است که در سال ۱۷۴۸ به رشته تحریر درآمده و می توان گفت که از آثار مهم جامعه شناسی بشمار می آیند، وی در این دو اثر، به پدیده کاهش جمعیت «فرانسه» اشاره کرده است. بنا به نظر منتسکیو، این پدیده ناشی از حوادث اجتماعی، اقتصادی و اداری است یعنی وقوع جنگها، اپیدمی ها، قحطی ها و بالاخره سوء مدیریت جامعه، منجر به کاهش جمعیت فرانسه شده و راه علاج در اصلاح مدیریت، اصلاحات سیاسی، اجتماعی و نهادهای اجتماعی است. این استدلال با آنچه که فیزیوکراتها می گفتند هماهنگی دارد.

میرابو در مکتب فیزیوکراسی دارای شهرت است. وی کتابی بنام «دوست انسانها» در سال ۱۷۵۶ منتشر کرد^۵ میرابو در این کتاب به خطرات کاهش نفوس اشاره کرده و خاطر نشان کرده است که دیکتاتوری، فشارهای مالی، لوکس گرایی از عوامل اصلی این پدیده است و اینها همه ارمغانی هستند که از دوران مرکانتی لیزم به جامعه به ارث رسیده است. از نتایج سوء این دوران، اضمحلال کشاورزی، تبدیل زمینهای کشاورزی به چراگاه و بالاخره ایجاد زمینه برای شروع سیل مهاجرت به شهرها بوده است. میرابو معتقد بود

که اولین ثروت انسانها هستند سپس زمین در مرتبه دوم قرار دارد لذا اول باید تولید ثروت کرد تا بتوان برای رشد جمعیت آماده بود.

موثو نیز که در همین جهت فکری بود، مضمون کلام وی اینست که در سایه سازماندهی منطقی در جامعه، می توان زمینه را برای رشد نفوس فراهم ساخت و رشد نفوس عامل تمکن اقتصادی می تواند باشد. از وجوه عمده این سازماندهی، تقسیم کار در جامعه است که آدام اسمیت نیز به آن اشاره کرده است، تقسیم کار کلید پیشرفت اقتصادی است. تقسیم کار بر اساس صلاحیتها و توانائیها و بر مبنای ضوابط علمی می تواند رشد اقتصادی را تا حد زیادی تضمین کند.

و بالاخره در سالهای پایانی قرن هیجدهم، (۱۷۹۸) تحقیق در باب اصول جمعیت اثر رابرت مالتوس یک جریان فکری مخالف و قوی را بوجود آورد و همانطور که قبلاً نیز اشاره ای شد، نقطه عطفی در تاریخ تفکرات اقتصادی جمعیتی بشمار آمد. از این لحاظ باید گفت که قرن هیجدهم، یک مقطع تاریخی پر بار است که متفکرین بنامی را با نقطه نظرات متفاوت در خود پرورش داده است.

می توان گفت سنخ تفکر مالتوس قبل از ظهور مکتب مرکانتی نیزم توسط دانشمندان دیگری مانند بوترو (Botéro) و ویلیام پتی (W. Petty) مطرح شده بود سپس با پیدا شدن متفکرین دیگر، اثر خود را کمابیش از دست داد ولی ویژگی عمده تفکر مالتوس این بوده و هست که بازتاب فکر وی به قرن نوزدهم کشیده شد و حتی با کمی اختلاف توسط متفکرین بنام دیگری در طول قرن بیستم نیز انعکاس پیدا کرده و هنوز هم تا حد زیادی بقوت خود باقی است.

یکی از ویژگی های عمده زمان مالتوس وجود دانشمندی بنام گودوین با تفکر سوسیالیستی بود. او و مالتوس هر دو در برابر یک مسأله بزرگ قرار گرفته بودند و آن عبارت بود از وجود خیل عظیم فقرا و بیکاران در جامعه انگلیس. اما راه حل های عملی و پیشنهادی این دو متفاوت بود. گودوین بر حسب نظام فکری خود، معتقد به دخالت مستقیم و قوی دولت بصورت تغییر اساسی در برخی نهادهای اجتماعی - اقتصادی از جمله مالکیت خصوصی بود برای ریشه کن کردن فقر در جامعه.

لکن مسئله برای رابرت مالتوس از دو وجه مطرح بود یک اینکه بهر حال یک پدیده بنام «فقر» اقشار زحمتکش در آستانه انقلاب صنعتی وجود داشت. دوم اینکه «قانونی»

باید، تا بتواند درمان درد این انبوه از جمعیت باشد. لذا قانون موسوم به «قانون فقرا» در سال ۱۷۹۵ در مجلس وقت انگلیس در راستای کمک به فقرا و بویژه بیکاران مورد تأکید وی قرار گرفت. بموجب این قانون می‌بایستی منابع مالی از برای رسیدن به هدف مذکور تأمین شود و آن عبارت بود از افزایش مالیات‌ها، که این امر خود موجب بحث‌های زیادی له و علیه آن گردید. سرانجام این واقعیت برای وی محرز شد که عدم توازن بین جمعیت و منابع معیشت منشاء اصلی اوضاع جاری است و از آنجا که منابع معیشت تابع قانون بازده نزولی بوده و جمعیت همچنان برحسب قانون تصاعد هندسی با افزایش شدید است، لذا این عدم توازن بموازات زمان تشدید خواهد شد. لذا باید به گونه‌ای وارد عمل شد. برای مقابله با این وضع دو دسته از عوامل می‌تواند وضعیت فعلی را مهار کنند.^۶

صرف نظر از عوامل بازدارنده تخریبی مثل اپیدمی‌ها و قحطی‌ها، از عوامل پیش‌گیری از جمله «الزامات اخلاقی» را باید مدنظر داشت و راه‌چاره را یافت. پس از بحث‌های طولانی و مشاهده واقعیات مختلف اجتماعی این دگرگونی در افکار وی پدید آمد که با پیشرفت صنعت و اصلاح مدیریت‌ها در جامعه مبادلات آزاد، توسعه بازار، تلاش برای حاصلخیزی زمین‌های زراعی می‌توان بطور نسبی از شدت گرفتن اوضاع نابسامان جلوگیری کرد، این افکار جدید در دومین اثر وی انعکاس یافت.

با اینکه افکار مالتوس، اثرات گسترده‌ای برجای گذاشت و موجب بحث‌های زیادی شد، معهذنا خالی از مقابله و عکس‌العمل نبود. جریان‌های فکری قوی و مستدل در جهت مخالف بدبینی‌های وی بوجود آمد. این افکار بازتابی از اوضاع و احوال و شرایط اجتماعی وقت بود، در امریکا و در آلمان اظهارنظرهای مخالف بدبینی‌های مالتوس در سالهای میانی قرن نوزدهم جریان پیدا کرد. نمایندگان این نوع تفکر کری (Carry)^۷ در امریکا و لیست (list) در آلمان بودند.

کری در اثر خود بنام تحقیق درباره میزان دستمزدها در سال ۱۸۳۵ و لیست در کتاب سیستم اقتصاد ملی^۸ در سال ۱۸۴۱ به مزایای جمعیت در حال رشد اشاره می‌کنند. به این معنی که جمعیت در حال رشد، زمینیه را برای تقسیم کارافزایش قابلیت تولید و بازدهی سرمایه‌گذارهای خصوصی و دولتی را فراهم می‌سازد و بدین ترتیب توسعه بازار و رشد اقتصاد ملی نتیجه نهائی چنین شرایطی خواهد بود.

از لحاظ توزیع نیز جمعیت در حال رشد خالی از مزیت نیست یعنی اینکه رشد عاملی مساعد برای افزایش حجم تقاضا و لذا سودآوری اقتصاد خواهد بود بی آنکه نتیجه سوئی بدنبال داشته باشد مخصوصاً اگر پیشرفت فنی و تولید انبوه و مرغوب را به آن اضافه کنیم.

مهمتر از همه، باید به ابعاد روانشناختی مسئله توجه کرد به این معنی که رشد جمعیت اثرات مثبت روی فعالیت‌های اقتصادی خواهد گذاشت و لزوم تمهیدات لازم برای سرمایه‌گذاری‌های جدید و دست‌یابی به قوانین جدیدتر توزیع را آشکار خواهد ساخت.

اگر تأثیر شرایط عمومی را در ظهور افکار متفاوت در حول مسأله جمعیت در نظر بگیریم و روی آن تأکید ورزیم متوجه خواهیم شد که در هر مقطع تاریخی و با توجه به اوضاع و احوال زمان و مکان نظریه‌ای عنوان شده و مورد توجه قرار گرفته است. مارکس که یکی از مخالفان سرسخت افکار مالتوس بود بر این نکته تأکید داشت که هربخشی از تاریخ قانون خاصی را در مسئله جمعیت اقتضاء می‌کند و بنابراین نباید از یک بعد موضوع را مورد بحث قرار داد و نتیجه ضعیفی از آن گرفت.

قطع نظر از طرز تفکر و جهان‌بینی خاصی، با توجه به حوادث تاریخی و رویدادهای اجتماعی صحت این نکته محرز است که مخصوصاً در مسأله جمعیت به ندرت می‌توان به یک قانون ازلی و پایدار تکیه کرد و تأثیر شرایط زمان و مکان را نادیده گرفت. به عنوان مثال، اگر به حوادثی که مشخصاً از آغاز قرن بیستم به این سو اتفاق افتاده توجه کنیم، متوجه خواهیم شد که به تناسب شرایط تاریخی و اجتماعی، نقطه نظرات مقتضی آن زمان ظاهر و مطرح شده است.

دو حادثه مهم سیاسی در نیمه اول قرن بیستم در جهان بوقوع پیوسته است: وقوع جنگ اول و بعد جنگ دوم قبل از این دو حادثه، انقلاب جمعیتی در کشورهای اروپائی تحقق پیدا کرده بود. از آثار این تحوّل، کاهش موالید است، طبیعی است که بدنبال چنین تحوّل‌ی اگر دو جنگ فراگیر اتفاق افتد و پی آمدهای قابل توجه جمعیتی داشته باشد، برای جامعه امری نگران‌کننده باشد. لذا در چنین اوضاعی، سیاست‌های دولت به سمت افزایش موالید و ترمیم ساختار جمعیت جهت پیدا کرد. بنابراین، می‌توان گفت که در این دسته از کشورها یک رژیم جمعیتی خاصی بوجود آمد و دنباله آن تا به امروز با

کمی اختلاف محسوس و نامحسوس ادامه دارد.

اما از طرف دیگر، در بخش اعظم از جهان یعنی در کشورهای جهان سوم یا در حال توسعه، رژیم جمعیتی دیگری، کاملاً متفاوت با آنچه که در کشورهای صنعتی وجود داشت، بوجود آمد. شاید بتوان گفت که نگرانی‌های مالتوس در این بخش عظیم جغرافیای جهانی مصداق داشته باشد: عدم تناسب منابع اقتصادی با افزایش سریع جمعیت که از هر دو جهت دلایل گوناگون وجود دارد. حال، آیا بنا به گفته صاحب نظران سوسیالیست باید منابع اقتصادی را تقویت نموده و با رشد جمعیت هماهنگ کرد؟ یا بنا به آنچه که در کشورهای صنعتی، متفکرین لیبرال معتقدند و حتی رهبران کشورهای سوسیالیستی و کمونیستی بزرگی چون شوروی سابق و چین نیز به این سمت متمایل شدند، باید برعکس عمل کرد؟ اگر منطق علمی را ملاک بگیریم و یک جانبه‌نگری را کنار بگذاریم باید راهی را جستجو کنیم که به تعادل منطقی منتهی شود.

این تعادل منطقی تعبیری از مفهوم «حد مطلوب» (L'optimum) جمعیت است که به متفکرینی چون کانان (cannan) در انگلیس، ویکسل (Wicksell) در سوئد، لئون بوکه (L. Buquet) و آلفرد سروی (A. sauvy) در فرانسه منسوب است.

مفهوم «حد مطلوب» معانی گسترده دارد و تجزیه و تحلیل آن نیازمند یک بحث مستقلی است فقط بطور خلاصه می‌توان گفت که «حد مطلوب» به معنی ایجاد تناسب یا تعادل میان جمعیت و امکانات اقتصادی و اجتماعی با در نظر گرفتن مقتضیات زمان و مکان است.

به نظر می‌رسد از آنچه بطور اجمال و فشرده گفته شد، بی‌مناسبت نیست که یک نتیجه‌گیری مقدماتی بعمل آید.

در این نکته که مسأله «جمعیت» یک مسأله زنده و با اهمیت نزد متفکران مختلف بوده، تردیدی نیست هر کدام از صاحب نظران، بر حسب نظام فکری خود و بنابر تأثیر اوضاع و احوال زمان و مکان نظرات گوناگون عرضه کرده‌اند. جنبه‌های اقتصادی، سیاسی، حقوقی، اداری و اخلاقی، در یونان و رم قدیم، توسعه سیطره و نفوذ اقتصادی و سیاسی، رشد اقتصادی و بهبود کشاورزی در سایه رشد جمعیت در قرون شانزده و هفده و بدنبال آن حفظ تعادل میان امکانات اقتصادی و جمعیت، در قرن هفده و هیجده که دامنه آن به قرن نوزده کشیده شد اصلاحات اجتماعی، تجدید سازماندهی، تقسیم کار و

سرانجام عکس‌العمل در مقابل فشار فزاینده جمعیت و ایجاد تعادل به گونه‌ای که ابتدا مالتوس مطرح ساخت با روش‌های عملی که پیشنهاد می‌کرد و بالاخره با وقوع تحولات و پیشرفت‌های فنی و باز شدن افق‌های جدید تلقی مثبت از عامل رشد جمعیت به‌عنوان اهرمی برای توسعه بازار، رشد اقتصادی، زمینه‌ساز سرمایه‌گذاری و اصلاح قوانین توزیع و سرانجام رسیدن به «حد مطلوب» در قرن بیستم.

بخش ۲. تصویری کلی از جامعه از دیدگاه اسلام.

آنچه از مفهوم جامعه متبادر به ذهن می‌شود، در اسلام، با لغت «امت» آمده است. بنابراین امت اسلامی یعنی جامعه اسلامی یا ملت اسلامی و جمع آن امم است، معادل جوامع.

در باره «امت» اشارات زیادی در قرآن کریم و سایر منابع معتبر اسلامی آمده و سخن گفته شده است. تمامی شئون حیات «امت» در قرآن مورد توجه بوده و به مناسبت‌های گوناگون، از آن بحث شده است. در آیه ۱۴۳ از سوره بقره، خداوند امت اسلامی را با هدایت به اسلام آراسته کرده و با اعطاء اخلاق معتدل و سیرت پسندیده، آن را به‌عنوان الگوی سایر ملل قرار داده که دیگر ملت‌ها نیز از جامعه مسلمین تأسی کنند. منبع این امتیاز سیرت پیامبر اسلام است.

منظور از اعتدال و سیرت پسندیده، میانه‌روی و اعتدال در اعتقادات و روش زندگی است که نه بطور کامل مستغرق در مسائل مادی جامعه باشند همچنانکه قدرت‌های مادی زمان صدر اسلام یعنی یهود و مسیحیت بودند و نه از آنها کاملاً اعراض کند و رو به رهبانیت و ترک دنیا و عزلت‌گزینی بگذارد که به‌صراحت در قرآن بر رد آن تأکید شده است.

بنابراین، این روشن است که جامعه اسلامی را، از یک بعدی بودن‌ها می‌کند و به تمامی شئون حیات اجتماعی و اقتصادی و سایر جنبه‌ها توجه می‌دهد.^۹

در چنین جامعه‌ای افراد برگزیده‌ای باید زمان امور را بدست گیرند و با تنظیم یک برنامه عملی، سایر مردم را به‌سوی آنچه مصلحت جامعه بوده و برپایه پرهیزکاری استوار

است هدایت کند و راه را بر آنچه موجب ضرر و زیان است ببندد.

این نشان دهنده بیش از اسلام در مورد جامعه اسلامی و تعیین کننده خط مشی کلی آن است که در تمامی قرون و اعصار، معتبر و قابل تعقیب است.

۱- حیات اقتصادی - اقتصاد در اسلام از اهمیت بسیار والا برای برخوردار است. بنا بر حدیث: من لا معاش له لا معادله حاکی از آنست که اگر امر معاش و اقتصاد فرد و جامعه به خطر بیفتد این خطر اساس کار را ممکن است مورد تهدید قرار دهد. پایه اعتقاد به معاد سست شود و این به معنی متزلزل شدن بنیان اعتقادات است.

تنظیم امور مادی و اقتصادی جامعه، بمنظور حفظ و ادامه حیات آن از اولی ترین قوانین ضروری در اسلام است. این امر به آن اندازه اهمیت دارد که مطالعه آن ممکن است برای برخی این توهم را پیش آورد که اسلام یک مکتب مادی یا اقتصادی محض است^{۱۰}. اما همانطور که قبلاً اشاره شد، این از آن باب است که قانونمند کردن مسائل مربوط به مالکیت جریان ثروت و تأمین نیازهای اساسی جامعه، بستر مطمئنی برای تأمین اخلاقیات و معنویات است. این امر متکی به رعایت اصل عدالت اجتماعی است و عدالت اجتماعی یکی از اصول اساسی اقتصاد اسلامی است^{۱۱}.

تحقق اصل عدالت اجتماعی ابتدا منوط به حفظ حاکمیت بر منابع ثروت و اموال جامعه است که این منابع تکیه گاه تأمین نیازهای مادی و معنوی و باعث دوام و قوام جامعه است. صریحاً در قرآن به همه مردم و نه فقط به امت اسلامی - لکن امت اسلامی بیشتر - تأکید شده است که از هدر شدن و افتادن اموال تان در دست ناهلان و سفها جلوگیری کنید و منابع ثروت خود را بدست کسانی که فاقد عقل و شعور اجتماعی و سیاسی هستند نسپارید زیرا این منابع اهرم های کارساز و تعیین کننده ای هستند و باعث ادامه حیات و رشد و تکامل شما می باشند^{۱۲}. بی تردید راه عملی و تحقق چنین امر مهمی، بیداری سیاسی و مبارزه براساس آن است. این منابع و اموال، به عموم امت یا جامعه تعلق دارد و محل تأمین زندگی اقتصادی، اجتماعی آحاد انسانها است.

۱-۱. تولید - در نظام اقتصادی اسلام و در زمینه تولید، چند سوال اساسی وجود

دارد که یافتن پاسخ این سؤالات ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم با بزرگی و کوچکی، قدرت یا ضعف اقتصادی جامعه دارد. چرا باید تولید کرد؟ چه باید تولید کرد؟ چه مقدار باید تولید کرد؟ و بالاخره چه زمانی باید دست بکار تولید شد؟

این سؤالات بی ارتباط با سیاست اقتصادی نیست. یعنی سیاست اقتصادی جامعه شرایط زمان و مکان را در نظر می‌گیرد و متناسب با آن روش‌ها و شیوه‌های خاصی را انتخاب می‌کند. هدف غائی آن رفع مشکلات اقتصادی و اجتماعی جامعه است. در نظام اقتصادی اسلام، این امر در صلاحیت و اختیار ولی امر است که دستور مقتضی زمان و مکان را صادر می‌کند.^{۱۳}

بنابراین از آنجا که در نظام اقتصادی اسلام تولید تنها برای رفع نیازهای مادی و رفاهی جامعه صورت نمی‌گیرد بلکه برای تأمین عدالت اجتماعی و اقتصادی از جمله امکانات مادی و معنوی تولید برای کسانی که باید تولید کنند، برحسب شرایط موجود زمان و مکان که یک بعد از آن تأثیر عامل جمعیت است، خط‌مشی اقتصادی تولید را که دربرگیرنده دلایل، نوع، مقدار و زمان تولید است، تعیین می‌کند. از این جنبه‌ها می‌توان عفاف و کفاف را استنباط کرد که الگوی شناخته شده‌ای برای ولی امر است.

در خطبه ۴۵ نهج البلاغه، حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: در دنیا بیش از کفاف نخواهید و از آن بیش از بلاغ طلب نکنید^{۱۴} و بالاخره براساس مدلول آیه ۶۰ سوره انفال که ناظر بر تأمین نیرو برای مقابله با دشمنان اسلام است، دستور لازم را برای فراهم ساختن قدرت اقتصادی جامعه از راه اشتغال و تولید، صادر می‌کند.

پس می‌توان گفت که در اسلام با توجه به بزرگی و کوچکی آن توجیهی برای تولید وجود دارد حداقل آن تأمین نیازهای متنوع جامعه است با تکیه بر نیروهای بالفعل و بالقوه خود، چیزی را باید تولید کرد که ضمن برآورده ساختن نیازهای مادی، اثرات معنوی هم داشته باشد و حجم تولید به میزانی باشد که ضمن پاسخگویی به نیازها و احتیاجات، اهرمی برای افزایش قدرت اقتصادی و جذب بازار باشد بی آنکه موجب تورم کالا و در نتیجه کاهش کیفیت گردد و سرانجام زمانی که حجم تقاضا افزایش پیدا کرد، به تناسب آن عرضه را نیز تأمین نمود.

بر مبنای چنین نظریه‌ای است که ازدیاد جمعیت امری مطلوب معرفی شده است: فرزندان خود را زیاد کنید تا فردای قیامت شما را بیش از امت‌های دیگر بیابم^{۱۵}. طبیعی است که زیادی فرزند یعنی افزایش جمعیت بی آنکه تابع یک برنامه اقتصادی مشخص باشد نه عقلاً و نه شرعاً منطقی نیست. شخصی به خدمت حضرت امام صادق مشرف شد و گفت از خدا بخواهید مرا روزی راحت دهد. در جواب امام فرمودند برای تو دعا

نمی‌کنم طوری که خداوند دستور داده است باید طلب روزی کنی یعنی تلاش و زحمت^{۱۶}. علامه شیخ محمود شلتوت از فقهای اهل سنت و رئیس وقت دانشگاه الازهر در کتاب خود تحت عنوان: اسلام و تنظیم خانواده، گفته است که اسلام هیچگاه طرفدار یک اکثریت ضعیف و ناتوان نیست بلکه معتقد است که جامعه اسلامی باید در اقتدار کامل باشد. بنابراین نظارت دولت در امر ازدیاد جمعیت لازم است^{۱۷}.

۲-۱. توزیع - در نظام اقتصادی اسلام، مبحث توزیع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است زیرا توزیع با مفاهیمی چون مالکیت و عدالت اجتماعی و اقتصادی در ارتباط است. با توجه به محدودیت بحث، نمی‌توان به جزئیات موضوع پرداخت. لاجرم تا آنجا که به مسئله جمعیت، اشتغال، تولید ارتباط پیدا می‌کند آنهم به شکلی کلی باید مسئله را مورد بررسی قرار داد مالکیت در اسلام در مقیاسی که به انسانها مربوط می‌شود به این معنی است که اندازه تلاش و کوشش هر فرد تعیین‌کننده مقدار مالکیت او است. آیه ۳۹ از سوره النجم ناظر بر اینست که انسان جز نتیجه کار و تلاش خود را دارا نیست و به یقین این نتیجه دیده خواهد شد^{۱۸}

بنابر دو اصل تکامل عام و توازن اجتماعی^{۱۹} و با استفاده اصول دیگر اقتصاد در نظام اسلامی می‌توان چنین استنباط کرد که با وجود یک مکانیزم نظارت عام بر ثروت‌ها و اموال بدست آمده و توزیع عادلانه آن، می‌توان به یک نظام توزیع منطقی ثروت دست یافت و از طریق به‌کارگیری ثروتها و امکانات و جلوگیری از تمرکز و احتکار آنها، فرصت‌های تولید را جهت اشتغال کامل، بوجود آورد. طبعاً ضمانت اجراء آن بوجود قوانین نافذ و مدیریت علمی و استوار است یکی از بزرگترین مشکلات اجتماعی و اقتصادی جوامعی که قوانین بازار بر آن حکومت می‌کند، تمرکز ثروت است که نتیجه طبیعی آن محدودتر شدن امکانات و فرصت‌های تولید برای کسانی است که می‌توان اکثریت نامید، تمرکز ثروت تنها جمع شدن امکانات مالی نیست بلکه به تبع آن تنگ‌تر شدن و سخت‌تر شدن مجاری ترقی اجتماعی و فرهنگی اقشاری است که استحقاق آن را دارند.

نظام اقتصادی اسلام این پدیده را با دید منفی می‌بیند و نسبت به آن قوانین مدون و غیر مدون دارد. قوانین مدون نیز ملهم از قوانین غیرمدون یا نصوص و احادیث است. آیه ۳۴ از سوره التوبه کسانی را که ثروتها را (طلا و نقره) پنهان می‌کنند و اهرم‌های اقتصادی

را از جریان تولید خارج می‌کنند در معرض تهدید قرار می‌دهد و سخت‌ترین مجازات‌ها را که عذاب الهی است به آنان هشدار می‌دهد^{۲۰}

در هر جامعه‌ای، این قشر از جمله کسانی هستند که از لحاظ فرهنگی و اخلاقی نیز گرفتار اوهام خودبینی‌ها می‌شوند و جز معیارها و ضوابط خود، دیگران را حذف می‌کنند و شخصیت آنان را مورد حمله و استهزاء قرار می‌دهند. این یک قانون طبیعی است که اگر غنا و ثروت از حد معقول خود بگذرد، غالباً منجر به عصیان می‌شود. تاریخ تمدن بشری شواهد فراوان از این نوع چه در گذشته و چه در حال دارد. مشکلات بفرنج و طاقت‌فرسای جهان سرمایه‌داری امروز ناشی از چنین پدیده اقتصادی و اجتماعی است و مهمتر از همه اینکه این قشر اهرمهای سیاسی را نیز با استفاده از نفوذ اقتصادی خود بدست می‌گیرند.

بنابراین ممنوعیت ثروت‌اندوزی که منشاء ضرر و زیان به زندگی اقتصادی و اجتماعی عمومی و راکد ماندن منابع مالی باشد، و احتکار از هر نوع، جریان غیراصولی و غیرمنطقی ثروتها و اموال (ریا)، در نظام اقتصادی اسلام محرز است و ضمانت اجرائی حداقل بالقوه دارد.

پس توزیع ثروت و امکانات به نحوی که متضمن اجراء عدالت اجتماعی و ایجاد فرصت‌ها برای عموم باشد یک اصل متقن در اقتصاد اسلامی است.

۳-۱. مصرف - در نظریه اقتصادی اسلام، مصرف در سطح کلان و خرد اقتصادی از اهمیت والائی برخوردار است زیرا از یک طرف مصرف با تولید و توزیع در ارتباط است و از طرف دیگر دارای ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است.

اساساً در هر نظام اقتصادی تولید و توزیع انجام نمی‌شود مگر اینکه بازار مصرف داشته‌اشد. به نظر می‌رسد، مصرف در حکم موتور نظام اقتصادی است یعنی چرخهای تولید و توزیع را مصرف به حرکت درمی‌آورد. آنچه از نظر اقتصادی در باب مصرف بیشترین اهمیت را دارد، محرک و انگیزه مصرف، الگو و رفتارهای مصرفی در مقیاس‌های کلان و خرد است. چه چیزی باعث مصرف می‌شود، چگونه و با چه قواعدی رفتارهای مصرف انتخاب می‌شوند و در این راه حجم مصرف با پس‌انداز و تأمین منابع سرمایه‌گذاری‌ها چه رابطه‌ای دارد؟

این نکات نشان می‌دهد که در هر جامعه‌ای یک سیستم کنترلی باید وجود داشته

باشد تا بتواند مصرف را به مقتضای زمان و مکان هدایت کند و حدود آن را مشخص سازد.

این سیستم کنترلی با تزریق انگیزه‌های ایجابی یا سلبی و بعبارت دیگر مثبت یا منفی جامعه را به نوعی مصرف می‌کشد یا برعکس از آن منع می‌کنند. قوانین مختص آن را وضع می‌کند و به‌انحاء مختلف فرضاً با بستن مالیات یا سایر ابزارها ضمانت اجرائی آن را نیز تأمین می‌کند. و خلاصه با یک محاسبه دقیق اقتصادی مصرف را با اوضاع عمومی جامعه منطبق می‌سازد.

این یک اصل موضوعه‌ای است که می‌توان گفت در هر جامعه‌ای وجود دارد و به‌کار بسته می‌شود. آنچه که نظام اقتصادی اسلام را از سایر نظامها متمایز می‌کند وجود یک نظام ارزشی است که می‌توان آن را بستر واقعی مصرف در جامعه تلقی کرد.

اوامر و نواهی که در باب مصرف در جهان بیسی اسلامی وجود دارد، ناظر بر محرکه‌های مثبت و منفی مصرف. در زمانهای مختلف و به دلایل گوناگون است. حال اگر تابع قدرت اقتصادی و سه متغیر جمعیت، تولید و مصرف را در معادله قدرت در نظر بگیریم نکاتی را در آن ملاحظه خواهیم کرد:

$$P = N(p-c)$$

اگر در این معادله، P را قدرت اقتصادی، N را جمعیت، P را تولیدسرانه و C را مصرف سرانه در نظر بگیریم بطور واضح ملاحظه می‌شود که قدرت اقتصادی جامعه برابر است با تفاضل تولید سرانه و مصرف سرانه در ضریب جمعیت. از یک طرف می‌توان گفت که تفاضل تولید و مصرف هرچه باشد، بالا بودن ضریب جمعیت میزان قدرت اقتصادی را تعیین می‌کند. منطق ریاضی این معادله آن را تأیید می‌کند ولی از لحاظ اجتماعی آیا این استدلال قابل دفاع است؟ از نظر اجتماعی تفاضل دو متغیر تولید و مصرف ابعاد گوناگون اقتصادی و فرهنگی دارد. تأکید بر تولید و تأمین امکانات آن برای کسانی که آمادگی آن را دارند و هدایت جامعه برای کنترل مصرف در قالب عادت دادن مصرف‌کننده به قناعت و به‌عبارت دیگر تحت قاعده و نظم در آوردن که با معرفی الگوی مصرف به جامعه، عملی است، شرایط مطلوبی را بوجود می‌آورد که با اعمال ضریب جمعیت، قدرت اقتصادی به معنی دقیق آن، حاصل می‌شود. پیشرفت اقتصادی ژاپن بعد از پایان جنگ دوم تا حدود زیادی این نکته را تأیید می‌کند علاوه بر این عامل نوعی نظم

اجتماعی که در قالب رعایت سلسله مراتب اجتماعی تبلور داشته، این امر را سرعت بخشیده است.

این امر در نظام اقتصادی اسلام، بصورت کنترل مصرف و جلوگیری از هدرشدن امکانات در قالب دستورات صریح برای اجتناب از اسراف فردی و جمعی عنوان شده است.

اسراف فردی به این معنی است که فرد نتواند حالت اعتدال یا عفاف و کفاف را در زندگی «شخصی» خود برقرار کند و اقتصاد خود را تابع یک نظم و قاعده بکند. علاوه بر نتایج اخلاقی که بر آن مترتب است، نتایج اقتصادی آن در ارتباط با نیاز جمعیت از درجات مختلف بسیار قابل توجه و دارای اهمیت است.

بعد جمعی اسراف هم آن است که مقامهای مسؤول و تصمیم گیر جامعه، در نتیجه عدم شناخت دقیق از اولویت های مهم و احساس بی نیازی یا کم توجهی به ضرورت شناخت شرایط و اوضاع و احوال اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، و بالاخره فقدان یا ضعف آینده نگری و بی توجهی به لزوم اعمال مدیریت علمی در شئون مختلف حیات اجتماعی، موقعیت ها را از دست بدهند و از امکانات اقتصادی بالفعل و بالقوه برای تأمین نیازهای آینده استفاده منطقی نکنند.

پس در حالت کلی افزایش تولید سرانه از یک طرف، کاهش مصرف سرانه به معنی مصرف گرایی از طرف دیگر و حفظ یک آهنگ قابل قبول رشد جمعیت به عنوان ضریب معادله، می تواند شرایط مطلوب از جهات مختلف را بوجود آورد.

جمعیت - می توان گفت که اساساً اسلام نسبت به جمعیت و به عبارت دیگر به «نیروی انسانی» جامعه، توجه خاص دارد. همانطور که در گذشته اشاره مختصری شد، برنامه کلی در اسلام «تقویت» ارکان مختلف جامعه است که یکی از آن، جمعیت و نیروی انسانی است.

یکی از اهداف الهی از خلقت آدم که عنوان خلیفه الهی به آن داده شده، استفاده از خزائن آسمانی و زمینی است که خداوند در اختیار او قرار داده است. مقدار و میزان این خزائن قابل شمارش نیست و صراحتاً اشاره به این شده است که اگر قرار باشد این اندوخته ها و نعمت ها شمارش و ارزیابی شوند، امکان پذیر نخواهد بود^{۲۱} زیرا خداوند نسبت به بندگانش دارای رحمت و غفران است. اطمینان خاطر می که برای رزق و معیشت

انسانها و توسعه آن داده شده، منع و نهی از ترس تنگی معیشت، دعوت از آحاد مردم برای تشکیل خانواده و افزایش نفوس^{۲۲}، وجود دارد، تشویق مردم برای تأهل و همسرگزینی برای ازدیاد روزی، بازداشتن جوانان از استنکاف از ازدواج و ترک رهبانیت^{۲۳} دلیل بر اینست که در جهان بینی اسلام اساس برخوش بینی نسبت به جمعیت و توسعه و رشد آن است. کافی است گفته شود که فعالیت اقتصادی مشروع و تولید، برای هر فردی از افراد جامعه، آنقدر حائز اهمیت است که آن را تا حد عبادت معرفی کرده است.

علاوه بر این تمامی افراد جامعه را نسبت به سرنوشت آن چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ اقتصادی و اجتماعی دارای مسؤولیت می داند. و برای تقویت بنیه اقتصادی و تأمین منابع سرمایه گذاری ها، همه مردم را موظف به پرداخت مالیات و کمک به دولت کرده است. بی کران بودن نعمت های خداوندی، وعده و اطمینان خاطر دادن برای تأمین معاش انسانها، و تشویق برای تشکیل خانواده و تولید فرزند امری یک طرفه نیست و به عبارت دیگر به معنی فقدان مسؤولیت برای استقرار نظم و قاعده در همراهی از جمله جمعیت که در ارتباط لاینفک با سایر شئون حیات اقتصادی و اجتماعی جامعه است، نیست. این به آن معنی است که زمامداران جامعه، به تناسب اوضاع و احوال عمومی چه در زمینه اقتصاد، سیاست، فرهنگ باید تصمیم مقتضی و سیاست متناسب، اتخاذ و اعمال کنند.

فقهاء شیعه و سنت، براساس نصوص قرآن و با استخراج از احادیث و روایات معتقدند که حفظ اعتبار و کیان جامعه یک ضرورت اساسی است و یک جامعه ضعیف از نظر اقتصادی و سیاسی ولی پر جمعیت تهی دست که راه را برای هر گونه پیشرفت اقتصادی و برنامه ریزیهای مختلف مسدود می کنند، جامعه شایسته ای نخواهد بود^{۲۴}.

بنابراین، نباید تصور کرد که برحسب آنچه به عنوان وعده الهی آمده حجت بر جامعه تمام شده، و فارغ از هر گونه بیمی راه برای افزایش جمعیت باز است. بلکه برعکس دلایلی وجود دارد که بموجب آن می توان گفت که یک برنامه جمعیتی توأم با شیوه های عملی آن در متون مختلف نهفته است.

اگر دو متغیر تولید و مصرف را در معادله فوق در نظر بگیریم، دیدیم که یکی از راه های رسیدن به حد مطلوب قدرت کاهش مصرف است. کاهش مصرف یا می تواند بصورت کاهش مصرف برای جمعیت موجود باشد یا می تواند بصورت کاهش «مصرف

کننده» باشد، هر دو جنبه در اسلام وجود دارد. در مورد کاهش مصرف به معنی قناعت و رعایت عفاف و کفاف قبلاً اشاره مختصری به آن شده است. اما جنبه دیگر یعنی تقلیل حجم مصرف کننده نه به معنی از بین بردن انسانها، بلکه به معنی کنترل و مهار افزایش آن است. حدیث صریح و بدون ابهام در نهج الفصاحه روشن می کند که برای رسیدن به وضعیتی مطلوب، کنترل جمعیت مصرف کننده یکی از راههاست^{۲۵}. این امر ثمرات زیادی دارد و خود می تواند موضوع یک بحث مهم و مفصل باشد. افزایش یا کاهش جمعیت مصرف کننده، از نظر اقتصادی اثرات زیادی در کوتاه مدت و بلندمدت روی تصمیم گیری ها و برنامه ریزیهای اقتصادی می گذارد. بی آنکه وارد بحث سرمایه گذاریها بشویم. بطور اختصار می توان اشاره کرد که این عامل می تواند جهت سرمایه گذاریها را تعیین کند. سرمایه گذاریها یا دارای اهداف بلند اقتصادی اند یعنی برای افزایش توان اقتصادی و سوددهی به جریان می افتند، یا برای اینکه سطح زندگی «فعلی» جامعه، حتی به فرض ثابت بودن قیمت ها و حذف سایر نوسانات پیش بینی نشده، کاهش پیدا نکند و حداقل معیشت جامعه تأمین می شود، سرمایه گذاریها سمت و جهت پیدا می کنند. پی آمدهای پیش بینی نشده این وضعیت بسیارند که یکی از آنها می تواند منجر به کاهش اعتبار و نفوذ بین المللی باشد.

حجم جمعیت مصرف کننده، در صورتی که فرصت ها و امکانات برای تولید در قبال مصرف وجود نداشته باشد، افزایش بار تکفل از سوئی، بی تحرکی در سطح درآمدها یا ناکافی بودن آن به دلیل بالا بودن تقاضای کار و محدود بودن زمینه برای عرضه آن از سوی دیگر، و بالاخره کاهش احتمالی معدل فعالیت در طول دوران فعالیت را که از ویژگی های چنین جوامعی بشمار می آید، موجب می شود.

پس با توجه به این نکات می توان گفت: کنترل جمعیت مصرف کننده در اسلام متکی به دلایل متقن و محکم است که از لحاظ علمی کاملاً قابل اثبات است.

کنترل جمعیت بصورت کلی آن، شیوه های عملی گوناگون دارد. یکی از آن شیوه ها، افزایش سن ازدواج است. افزایش سن ازدواج از این بعد در اسلام مطرح شده است که کسانی که امکان تشکیل خانواده و تأمین معاش آن را ندارند. با تمسک به عفاف از آن پرهیز کنند تا فضل و خداوندی شامل حال آنان باشد^{۲۶}

به نظر می رسد که منظور اسلام از عفاف، با توجه به شواهد دیگری که وجود دارد،

امتناع از بی بند و باری جنسی است و نه وادار ساختن افراد به ریاضت و تن کشی. به عبارت دیگر، با وجود متعه در اسلام، می توان گفت راهی برای پاسخگویی به نیازهای طبیعی وجود دارد. اگر در کشورهای صنعتی، سن ازدواج بالا است به دلیل آن است که آزادی جنسی قبل از ازدواج بصورت یک فرهنگ به عنوان یک جایگزین وجود دارد و به آن عمل می شود.

با در نظر گرفتن تمام تأکیدهائی که نسبت کار و فعالیت برای آحاد مردم شده، می توان گفت که فضل خداوندی چیزی نیست که در قبال تنبلی و تن پروری شخص، نصیب وی شود بلکه بنا به شواهد بسیاری، نتیجه مطلوب هر شخص، در گروه کار و فعالیت او است و تا کار انجام نشود، فضل و لطف الهی هم عاید کسی نخواهد شد. لذا می توان چنین استنباط کرد که منظور آیه ۳۳ از سوره مبارکه نور اینست که اگر شخص در مقطعی از زمان، امکان ازدواج پیدا نمی کنند با کمی عفت و پاکدامنی و ادامه فعالیت و تولید می تواند توجه و فضل الهی را به سوی خود کسب کند و منفذی برای خروج پیدا کند.

شیوه دیگر برای کنترل جمعیت فاصله گذاری بین موالید و محدودتر کردن زمان باروری در مقیاس کلی است. در حالت عادی اگر سن آغازین ازدواج را که شروع دوران باروری نیز می تواند باشد، ۱۵ سالگی و سن پایانی این دوران را ۴۹ سالگی تمام در نظر بگیریم. به این معنی خواهد بود که شخص مدت ۳۵ سال برای بارور شدن دارد. واضح است که تمامی این دوران در شرایط طبیعی «بارور» نمی شود ولی با توجه به وسعت این دوران و در صورت عدم پیش گیری، شخص می تواند از حداکثر پتانسیل باروری خود استفاده کند و دارای فرزند شود و حتی اگر فاصله ولادتها را سه سال در نظر بگیریم نتیجه باروری کامل در این دوران رقمی متجاوز از یازده بچه بدون احتساب مرگ و میرها خواهد بود. لکن باید گفت که عملاً بندرت چنین حالتی اتفاق می افتد اما بهر حال اگر قرار باشد شخص بدون هیچ اقدام بازدارنده، در طول این دوران از حق باروری خود استفاده کند، رقم بالائی از کودک را بدنیا خواهد آورد. از جمله اینکه معمولاً در اثر بسیاری از عوامل، بارورهای پشت سرهم، در سنین جوانی، رقم بالائی از فرزند را برجای می گذارد که سرانجام مادری در سن ۵۰ سالگی دارای فرزندان متعدد می شود که فاصله چندانی با رقم فوق ندارد.

بنابراین با توجه به پی آمدهای فراوان چنین وضعیتی که امروز دامنگیر بسیاری از کشورهای جمعیت خیز شده و عزم عمومی را برای یافتن راه چاره برانگیخته است. یکی از شیوه‌های یاد شده همانطور که ذکر شد ایجاد فاصله بین موالید، از طرق مختلف است. مقبول‌ترین راه که از لحاظ طبّی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و عاطفی قابل بررسی است، ارضاع طفل از مادر است، بی آنکه به استدلالات مختلف درباره این موضوع پرداخته شود، تنها می‌توان گفت که در اسلام نسبت به تغذیه طفل از طریق شیر مادر با توجه به تمامی جنبه‌ها تأکید فراوان شده است^{۲۷}. اگر تمامی شرایط لازم محقق فرض شود و دوران رضاعی عاملی برای پیش‌گیری از تخمک‌گذاری از طرف مادر تلقی شود، مضامین پنهان آیه مذکور در مورد والدین و فرزند که عبارت از تأمین معاش و پوشاک به حد متعارف است، اعمال شود، فاصله ولادتها طولانی‌تر و معقول‌تر خواهد بود. زیرا تأمین معاش و پوشاک و سایر نیازها در حد متعارف نیازمند فکر و اندیشه است و فکر و اندیشه در هر امری در اسلام از اهمیت بسیار بالائی برخوردار است. و بالاخره سایر روش‌های پیش‌گیری که امروز در تمامی کشورها معمول است. از نظر اسلام نه تنها مجاز است بلکه بنابر اصل لزوم نظم در امور، حکومت اسلامی می‌تواند با وضع قوانین خاص، عملاً اقدام کند و سیاست مقتضی زمان و مکان را در جامعه، محقق سازد.

نتیجه - تغییرات نفوس پیوسته برای جماعات بشری به‌عنوان یک مسأله مهم مطرح بوده و در هر زمان و مکان به‌گونه‌ای مورد توجه قرار گرفته است. در تاریخ قدیم و جدید، در تمدنهای یونان باستان، رم قدیم به‌لحاظ تأثیر وجود افکار مختلف صاحب‌نظران، این مسأله جلوه‌های متفاوت داشته است.

ابعاد سیاسی که توسعه سبطه امپراطوری رم قدیم مهمترین وجه آن بود، طرح مسئله از بعد اقتصادی آن به‌دلیل نوسانات شرایط اقتصادی در قرون وسطی و اهمیت پیدا کردن اخلاق در جامعه مسیحیت آن زمان و ارتباط آن با مسئله جمعیت و پس از آن رونق گرفتن مسائل اقتصادی و کاهش اهمیت اخلاق در دوره رنسانس و بالاخره پیدا شدن تمایلات «جمعیت‌گرا» به‌عنوان عاملی برای رشد اقتصادی و بهبود کشاورزی از خصوصیات عمده مقاطع تاریخی منتهی به قرن هیجدهم که نیز زمانی ظهور اندیشه‌های مشهور در زمینه جمعیت بود، بشمار می‌رود.

در قرن هیجدهم مهمترین چرخشی که بوجود آمد توسط مالتوس بود که با طرح

نظریه معروف خود، ارتباط بین شرایط اقتصادی و جمعیت را بیان داشت. دربخشی از زندگی خود رشد نفوس را عامل اصلی شرایط بحرانی معرفی می کرد و در بخش دیگر از عمر خود با نشان دادن انعطاف، امکان بهبود شرایط عمومی را با استفاده از اصلاحات اجتماعی و فنی، منتفی ندانست.

پس از وی مجدداً جریان های فکری مخالف، مزایای رشد جمعیت را مورد تأکید قرار دادند و آن را عامل مؤثری برای بهبود بازار و زمینه های افزایش تقاضا و تولید و بالاخره ایجاد انگیزه و ضرورت برای سرمایه گذاریهای گوناگون دانستند و بالاخره تلاش برای یافتن حالت متعادل و مطلوب در قرن بیستم از مهمترین جریان های مربوط به موضوع به حساب می آیند. چنانچه ملاحظه می شود، در هربخشی از تاریخ، یک بعد از مسئله اهمیت پیدا کرده است. هرکدام از ابعاد اقتصادی، سیاسی، اخلاقی و اجتماعی توجه صاحب نظران را بخود جلب کرده است. در اسلام، بنا بر آنچه به اختصار گفته شد چنین برمی آید که در تمامی مقاطع زمان مسئله جمعیت با همه شئون اجتماعی و اقتصادی ارتباط ناگسستنی دارد.

به عبارت دیگر، از نظر اسلام، جامعه نمی تواند دارای یک حرکت تک بعدی باشد. در حیات اقتصادی، کار و تولید به عنوان یک اصل برای آحاد جامعه تعیین شده و بر آن اساس، عدالت اجتماعی را محقق دانسته است. از جلوه های تحقق عدالت اجتماعی توزیع فرصت ها و امکانات است به گونه ای که تمامی کسانی که آمادگی تولید را دارند، بتوانند تولید کنند. در مصرف نظر اسلام بر رعایت حد میانه و اعتدال است به نحوی که علاوه بر تأمین نیازهای فعلی جمعیت، امکان ذخیره سرمایه برای برنامه ریزیهای آینده را فراهم سازد. ذخیره سرمایه نه بمعنی احتکار آن بلکه به معنی ایجاد یک جریان اقتصادی که متکی به یک مدل علمی باشد.

از دید جمعیت مشروط به تقویت اقتصادی آن از طریق برخورداری از امکانات خدادادی و بهره برداری از ثروتهائی که در اختیار جامعه قرار داده شده امری مطلوب و مؤگد است ولی اتخاذ تصمیم و اعمال سیاست های خاص برای متعادل ساختن آهنگ رشد جمعیت با امکانات بالفعل موجود یک اصل خدشه ناپذیر است و حکومت اسلامی این حق را دارد که بر اساس اوضاع و احوال موجود برنامه مقتضی پیاده کند و بالاخره به نظر می رسد شیوه های عملی آن به گونه ای که با روش های جدید و متداول منطبق باشد، در اسلام وجود دارد.

زیر نویس ها:

۱- تاریخ عقاید سیاسی، ج ۱- اشاره به تساویهای اجتماعی بر مبنای اخلاق به عنوان منبع واقعی قدرت حاکمه سیاسی دولت، Populationniste توزیع ثروت برای ایجاد وحدت و جلوگیری از تمرکز آن بمنظور اجتناب از تفرقه و بالاخره تأمین معاش سالخوردگان و انتقال جوانان و احترام به حقوق زنان در یک نظام «هماندگی بزرگ» ص ۱۹۶ الی ۲۰۰

2- Populationnste

3- Démographie Hugon. Dalloy 1471.

4- Demagrahie .PH. Mauchez.

۵- همان مأخذ: Démographie Hugon. Dalloz. 1471. P 269

۶- W. Ralaigh: Démographie P. Mauchez P.U.F. 1468. P 184.

۷- همان مأخذ: ص ۲۷۷

۸- عوامل بازدارنده تخریبی و عوامل پیش گیری متکی به یک سیاست.

۹- H.C arry، ایرلندی الاصل

۱۰- تفسیر نهج البلاغه، استاد محمد تقی جعفری، نشر فرنگ اسلامی، تهران ۱۳۵۷. ص ۲۶۵

۱۱- سید محمد باقر صدر اقتصاد ما، جلد اول. ص ۳۶۳.

۱۲- رساله نوبین حضرت امام رضوان... جلد ۲ مسائل اقتصادی

۱۳- «درآمدی بر اقتصاد اسلامی، نشر دفتر همکاری حوزه و دانشگاه: ۱۳۶۳. ص ۴۸.

۱۴- همان مأخذ ص ۵۱.

۱۵- همان مأخذ ص ۳۱۵. نقل قول از پیامبر اسلام.

۱۶- وسایل الشیعه. ج ۲، صفحه ۱۰

۱۷- نظریات جمعیت شناسی. دکتر احمد کتابی، نشر اقبال، ۱۳۶۴. ص ۳۷.

۱۸- تفسیر نهج البلاغه ج ۴. ص ۴۶.

۱۹- اقتصاد ما. استاد شهید سید محمد باقر صدر. ج ۱. ص ۳۶۴.

۲۰- قرآن مجید. آیه ۳۴ سوره التوبه.

۲۱- قرآن کریم، آیه ۱۸ از سوره مبارکه نحل

۲۲- آیات ۶ از سوره مبارکه هود، ۳۰ از سوره مبارکه بنی اسرائیل و ۱۵۱ از سوره مبارکه انعام.

۲۳- درج گهر کلمات قصار نبی اکرم (ص) صفحه ۳، نهج الفصاحه، حدیث ۲۹۳۶.

۲۴- نظریات جمعیت شناسی. دکتر احمد کتابی ص ۳۷

۲۵- قلت العیال احد الیابین. نهج الفصاحه، صفحه ۴۴۷.

۲۶- آیه ۳۳ از سوره مبارکه نور.

۲۷- آیه ۲۳۳ از سوره مبارکه البقره.

مآخذ فارسی و عربی:

- ۱- المعجم الفهرس.
- ۲- قرآن کریم.
- ۳- تفسیر نمونه جلد ۱- استاد مکارم شیرازی، نشر دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۵۳.
- ۴- تفسیر نهج البلاغه، استاد محمد تقی جعفری جلد ۱، نشر فرهنگ اسلامی تهران ۱۳۵۷.
- ۵- اقتصاد ما. سید محمد باقر صدر. ترجمه محمد کاظم بجنوردی. جلد اول - انتشارات اسلامی ۱۳۵۰.
- ۶- رساله نوین. حضرت امام خمینی رضوان ۱- جلد ۲. دیماه ۱۳۵۹. مؤسسه انجام کتاب.
- ۷- درآمدی بر اقتصاد اسلامی. نشر حوزه و دانشگاه ۱۳۶۳.
- ۸- وسایل الشیعه جلد ۲.
- ۹- نظریات جمعیت شناسی، دکتر احمد کتابی. نشر اقبال ۱۳۶۴.
- ۱۰- تفسیر نهج البلاغه. جلد ۴ نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۵۸.
- ۱۱- نهج الفصاحه - ابوالقاسم پاینده، چاپ آسمان ۱۳۶۷.
- ۱۲- تاریخ عقایدی سیاسی. نشر زوار، ۱۳۵۹ تألیف بهاء الدین بازارگاد.

مآخذ خارجی:

1. Démographie. Hugon. Dalloz. Paris. 1947.
2. Démographie. Ph. Mouchez. P.U.F. 1468. Thémis.
3. Elements. de démographie. A. Sauvy. P.U.F. Thémis 1476.